

- جشن اول ماه مه و طیفه کارگر
- خط مشی انقلابی یا سازشکاری
- یادی از روزبه
- دست جلا در کینه
- بهمان "اتحاد اسلامی" یا نه؟
- جدید امپریالیستی
- راه قهرآمیز از سن در بر نهد
- انقلابی ایران است

جشن اول ماه مه و طیفه کارگر

پیروزی های طیفه کارگر جهانی در سال خفتان سوسیالیسم، تحکیم پیوند طیفه کارگر با خلقهای گیتی بر علیه امپریالیسم بوسه امپریالیسم آمریکا، همبستگی همه نیروهای ضد امپریالیستی روی زمین یا مردم قهرمان ویتنام در نبرد خونین با مهاجمان درامتیستی آمریکایی، روح نهفتن های انقلابی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، گسترش مبارزات - طیفه کارگر در کشورهای سرمایه داری بر ضد انحصارها - چنین است اوضاع و احوال بر گزاره جشن اول ماه مه ۱۳۴۵. این به یقه های فرخنده، مایه نادی و امیدواری کارگران و همه مردم زحمتکش جهان است.

در همین عزیز ما ایران نیز مبارزه خلق بر ضد رژیم شاه و امپریالیسم سگک امپریالیستی جدیدی گزاشیده است؛ بسنگ مبارزه زور با زور. در آرایین قوای طبقاتی در ایس گونه از جهان نیز تغییرات بزرگی سوسی تحول انقلابی روی داده است؛ عجز رژیم کودتا از حل تضادهای بزرگ جامعه ایران و بوجی وعده های وی بر همه کسرعیان گردیده مسئله بی زمین و بی نواهی میلیونها دهقانان - زحمت کش همچنان لاینحل مانده - دستمزدها ناازل و بی کاری روزافزون و بیخا - نگی و بی خانمانی جهان طیفه کارگر آتش بر افکنده و خفتان سیاسی از حد تحمل گذشته و جبرگی امپریالیستها بر حیات سیاسی و اقتصادی ایران مسئله خشم و نفرت عمیور برانگیخته است. نه فقط طبقات زحمتکش بلکه قشر نسبتا وسیعی از بورژوازی ملی ایران به سنگر مبارزه ضد استبدادی و خدامپریالیستی روی می آورده و پایگاه طبقاتی رژیم کودتا روز بروز تنگتر و بوسیده تر میشود و فکر ایجاد جبهه واحد نجات بخ ملی که حکومت متکی به سرنیزه را با سرنیزه سرنگ سازد روز بروز بیشتر در ملت ما نفوذ میکند و نیرو میگردد.

طیفه کارگر ایران باید از اوضاع و احوال جدید بخاطر نجات خویش و همه زحمتکش و همه خلق خود استعمار ایران استفاده کند طیفه کارگر ایران در تمام دوران هستی خود نقش سترگی در حیات کشور ما بازی کرده است از انقلاب مشروطه تا اینک. هیچ حادثه بزرگی سیاسی نیست که صیرر آیه کارگر را بر بینایی نداشته باشد. طیفه کارگر ایران - دارای سنن عالی مبارزه و ندادن گرانسپا است. طیفه کارگر ایران از لحاظ نفسی بی پرو که در اقتصاد کمینر دارد، از لحاظ رشد روزافزون کمی و کیفی خود، از لحاظ آیدله های علمی خود که مارکسیسم لنینیسم است، متنوع است. باید در رأس نیروهای ملی و دموکراتیک جا بگیرد.

رفقان کارگر و زحمتکش! رژیم محمد زاهد با الهام از امپریالیستنها در اثر اوضاع گیتی جهان و ایران...

خط مشی انقلابی یا سازشکاری

دیری است که میان اعضاء مارکسیست-لنینیست حزب توده ایران و دستگاه رهبری حزب بر سر یک رشته از مسائل مربوط به مین ما و حزب ما و همچنین بر سر مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی جهانی اختلاف نظر جدی پدید آمده است. دستگاه رهبری با عدول از مارکسیسم-لنینیسم، به مسأله اساسی تکامل جامعه ما از مواضع انقلابی نمیکرد. برخورد او و به این مسائل در جهت ایجاد تغییرات ریشه ای و عمیق در ساختمان جامعه مسأله نیست بلکه در جهت تغییرات صورتی و سطحی است که وضع موجود مین ما را در اساس خود دست نخورده باقی میگذارد. بدون شک سازمانها و عناصر انقلابی حزب توده ایران، کلیه کسانی که به مارکسیسم-لنینیسم وفادارند با چنین برخوردی نمی توانند از در موافقت و سازشکاری در آیند. در اینجا است که سازمانها و اعضای انقلابی حزب بر سر یک دوراهی قرار میگیرند: یا باید از مارکسیسم-لنینیسم، از سنن انقلابی حزب چشم پنهانند و راه حزب توده ایران را رها کنند و بدین ترتیب در دامی که دستگاه رهبری تحت عنوان حفظ وحدت - گسترده بیفتند، یا اینکه از دستگاه رهبری روی گردانیده و راه حزب توده ایران، راه طیفه کارگر ایران را در پیش گیرند. بدون شک هیچ فرد شایسته حزب توده ایران نیست که از سنن انقلابی حزب چشم پنهانند و راه بر افتخار حزب را رها کند و بدینا ل افکار سازشکارانه دستگاه رهبری بروی سازمان ما راه حزب را برگزیده و در آن گام بر میدارد.

با آنکه دیر زمانی است از بروز اختلافات در درون حزب ما میگذرد معذالک دستگاه

دست جلا در کوتاه!

مبارزه مردم ایران و معاهدت بین المللو نیروها و محافل دموکراتیک جهان باعث شد که شاه از اقدام بروجردی این مجاهد راه خلق بناچار چشم پنهانند و ولی عظمی خونخواری محمد زاهد شاه فرو نشسته و در زندانی دیگر بنام علی خاوری و بروی حکمت جو را همچنان در آستانه اقدام تجدیداتی است.

ما خواستار لغو احکام صادره و آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم کودتا، از در طیفه و هر قشر از هر مسلک و مرام، از در حزب و جمعیت هستیم.

دست جلا در از علی خاوری و بروی حکمت جو کوتاه!

رهبری حزب توده ایران هرگز نخواسته است ناریات مخالف را برای ارزیابی و فضا و در دسترس توده های حزبی و افکار عمومی قرار دهد. سازمان ما اکنون و آیفه خودمیسورد موارد اختلاف خود را با دستگاه رهبری در دسترس قنات و رفقای حزبی نگذارد و موارد انحراف دستگاه رهبری را از مواضع انقلابی رومن سازد. ما ضمن این مقاله فهرست وار به تعارض پاره ای از مسایل میرد اختلاف - مسایلی که با اوضاع اخلو و تکامل مین ما و حزب ما مربوط میشود - می پردازیم و بحث تفهینی را به آینسده میزنیم.

۱ - انقلاب ایران انقلابی ملی و دموکراتیک است که باید از سوئی هرگونه نفوذ امپریالیسم را از مین ما براندازد و استقلال کامل ایران را تامین کند و از سوئی دیگر به مناسبات اروپا - یعنی و هرگونه مناسبات تولید کننده دیگر خاتمه بخشد.

یادی از روزبه

بهمناسبت هشتمین سال شهادت او

هشت سال پیش روز ۲۱ اردیبهشت، هنگام سپیده دم رکاب مسلسل های شاه سپه سرشار ازشقی به خلق و مین یک انقلابی بیکر را منبک ساخت، و در تجربه حیات پر مضمون او را بست و به زندگی سراسر مبارزه اش پایان داد. این انقلابی سرخوش و ایمن مین برست شعاع که در ضریق حتی تا فله سرنوشت پشیر رفته، خسرو روزبه بود. او فرزند شایسته خلق و مبارز صدیق حزب توده ای ما بود، حزبی که روزبه را نه نام و نه عنوان، بلکه "کوتک، پوست، استخوان و خون" بدان پیوند داده بود.

نگاه مجمع به تاریخچه حیات سیاسی و مبارزه طو - لاتی این قهرمان ملی برای هر مبارز انقلابی آموزنده است. روزبه یکی از افسران توده ای خلق ما بود و رعب تحصیل و جاذبه شمشیر، قصد جمع آوری پول و هدف استفاده از زور وی را بسوی دانشنده افسری نشانده. او از زمره آن عده از جوانان محروم مین ما بود که فشار مادی و مشکلات زندگی وی را از ادا - به دربر و تحصیل بازداشتند و به راه سرپا زخانسه سوو داد. از این جهت وقتی روزبه شمشیر در کمر آویخت، ظم را از ذهن نهاده. آن دورا با هم در - آمیخت و در راه خدمت به خلق و مین پلاراندخت روزبه در زمان تحصیل شاکرد برجسته ای بود در دوران خدمت در جحان انظار نایبیری بر دیگران داشت او واحد محاسنی بود که بشره تسلیم در برابر اصحا - ب قدرت و یا داخل سوت در قبال آنان آینسده "روشنی" برایش "نوبت" میدادند. این ما حاصل قضاوت آن عده از آشنایان بدان روزبه بود که زندگی برایشان در تعداد ستاره و میزان گمانته خدصه میشد. ولیکن روزبه با این منصو ها بیگانه بود. او میدانست استعداد تری و وقتی در خدمت خلق بنا بر ترف، با بری بهرهای است و اثری به زبان مردم از آن استفاده شد، شمشیر آیدله های تری دست ما کمر است. از این جهت روزبه بیست از حدت سب برد

انقلاب ملی و دموکراتیک ایران دارای ویژگی های نیز هست.

دولت گیتی ایران دولتی است که دست نمانده امپریالیسم سوسیالیسم آمریکا شنگ اداره حکومت استبداد سلطنتی است در بدترین و زشت ترین شنگ آن. در اینجا هیچگونه اثری از دموکراسی نیست و هرگونه صدای اعتراض علیه شاه و دستگاه حاکمه به شدت ترین وجه در سینه خفه میشود. در ایران همه چرخها با فرمان شاه میگردند، دولت ایران جز آلت بی اراده ای در دست شاه نیست، شاه خود بازیچه ای در دست امپریالیستهای آمریکا و انگلیس است. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی در مبارزه خود برای واژگون ساختن حکومت کنونی و در دست گرفتن قدرت بناچار در مقابل شاه قرار میگیرند. شاه است که در برابر نیروهای انقلابی به هر طیفه و قشری که متعلق باشند، سر سخنانه ایستادگی بخرج میدهد و تمام نیروی اهریعی خود را برای سرکوب آنها بکار میبرد. در ایس مبارزه شاه در کنار امپریالیسم دشمن شما بقیه در سینه

لی فردی و دایره محدود هدفهای شخصی خارج کرد، به اجتماع راه یابد و نیرو و توان خویش را در خدمت خلق بکارند. او در این راه کام نهاد و نتا بدل کرانترین ثروت خود در آن جلورفت.

روزبه بعد از شهریور ۱۳۲۰ به اولین ندادی اصلاح طلبانه در ارتش که سر تیپ شهاب منادی آن بود پاسخ مثبت داد و صمیمانه در مبارزه ای که وی در دانشکده افسری آغاز کرده بود شرکت نمود. و لی تیری که در اردوگاه افسر سیه شهاب را از پای تراورد و فعالیت اشریخی که متعاقب آن برای حفظ قانسل از مجازات بعمل آمد روزبه را بیدار کرد. او بزودی در ایف - در میان ایتانوسر بدبختی یک جزیره خو - شبختی نمیتوان ساخت" این بین در سر آموزنده ای بود که روزبه را از ضمن دانشنده و اشری بیرون آورد و بیان مردم برد و در داخل توده ها جای داد. روزبه به حزب توده ایران کرید و بهضویت آن در آمد و در ایجاد سازمان افسری حزب به اتفاق عده دیگری از همزمان خود شرکت فعال نمود و یکی از بنیان و رهبران آن شد. از این بیعد فعالیت انقلابی روزبه با سرنوشت این سازمان پیوند ناگسستی یافت.

در تابستان ۱۳۲۴ یعنی مدت کوتاهی پیراز تشکیل سازمان افسری روزبه مورد تعقیب قرار گرفت و مجبور به اختفا گردید. او اولین اثر سیاسی خود را بنام "اعظت کورفرانه" در این دوران نوشت. از این زمان بیعد روزبه جزیت دوران نواحی زندگی آزاد و غلنی بخود ندید. حیسر و محاده، فرار و احتفا ادرار متوالی زندگی او بودند که تا زبان شهادت مناورا حاشنین هم میشدند. شمس فرقه دموکرات آن ریاحان و حوالت متعا آن در حزب توده ایران تحولی در سرنوشت سازمان افسری و فعالیت روزبه بوجود آورده اشریت محافظه ناز رهبری حزب توده ایران برای خدمت و رفاه دست حاکم و شاه سازمان افسری را بعنوان ایسه - تباری

یاد از روز...

برداشتن حزب است و فشار پلیس و دستگاه حامی را زیاد می کند. منحل ساختن و نسبت به امور این سازمان و سرپرستی منارت آن از خود سلب مسئولیت نمودن آنها را از عضویت کنار گذاشتن این اقدام "رهبران" در دورانی که افسران وابسته به این سازمان دسته دسته در آذربایجان شهید و خاکوادمشان در بدر می گردیدند، عمیقاً در روزی اثر کرد. توصیه رهبران نتوانست او را ساکت کند. همچنان اقدام نشان زنی او را از ادامه مبارزه مانع ساخت.

اوایل ۱۳۲۶ روزی تحت تعقیب فرار گرفت و زندانی گردید. او اسطه همان سال پسر فرار وی از زندان سازمان افسری بهمت او و یاری عده ای از عمر زمانه تجدید حیات کرد و زیر نام "سازمان افسران" و درجه داران آزادخواه ایران مستقل از حزب توده ایران مجدداً شروع به فعالیت نمود.

روزی بار دیگر در فروردین ۱۳۲۷ دستگیر شد و در دادگاه به حبس ابد محکوم گردید. در زندان ارتباط او با سازمان نظامی و فعالیت های آن قطع نشد و پسر فرار مجدد (در سال ۱۳۳۱) و نیز بعد از الحاق سازمان نظامی به حزب (در سال ۱۳۳۰) فعالیت خویش را بعنوان یکی از رهبران برجسته این سازمان ادامه داد.

پیش آمد درون و حوادث ناگوار ناشی از آن روزی را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. انتقام خون قهرمانان و جبران تنگ و افتضاح عده ای از "رهبران" بعنوان عوامل تازه ای به انگیزه های دین و برای ادامه مبارزه و فدائاری اضافه شدند. روزی این احساس خود را در نامه ای که چندی قبل از آخرین گرفتاری به یکی از دوستان خود نوشت چنین توصیف می کند:

"بدبختانه تمام افراد رهبری و عده کثیری از گذرهای درجه اول که همگی هم بسیار پر مدعا بودند در برابر گرفتاری و خطر، زبونی غیر قابل تصور از خود نشان دادند و این زبونی و پستی در روحی افراد ساده و مردم تأثیر بسیار مظلومی بخشیده است.

کی دورتر اضافه می کند:

"ما دور هستیم و نینداید کفایت ناری وضع عده ای از (رهبران) جقدر اندر اعتبارید داشته و ایجاد نوعی و بی اثر کرده است. من وظیفه خود میدانم قیمت جان خود این سقوط روحیه را جبران کنم."

روزی الحاح این میزان خود را با وفاداری و شجاعت کم نظیری به انجام رسانید.

بعد از آنکه هیأت اجرایی حزب در ایران ازمهره نیروی غیربخششی است. روز اول ماه مه روز تظاهرات همبستگی و این نیرو است.

امروز بزرگترین مظهر همبستگی نیروهای ضد امپریالیستی در جهان، همبستگی و یگانگی و یاری با خلق قهرمان ویتنام است. جنگ مردم ویتنام بر ضد نیروهای مسلح امپریالیسم آمریکا جنگی است عادلانه و بسوی صلح و سوسیالیسم، بسوی طبقه کارگر و همه خلقهای شیفته آزادی.

درود به طبقه کارگر پر افتخار ایران!

یکوئیم که روز اول ماه مه ۱۳۴۵ آغاز فصل نویسی در فعالیت انقلابی طبقه کارگر ایران باشد.

مبارزه کمپ تا اتحاد طبقه کارگر و دهقان و همه قشرها و طبقات ملی و دموکراتیک ایران پیشه وران، اصناف، روشنفکران، روحانیون آزادخواه، بورژوازی ملی در عرض مبارزه برای سرنگونی قهرآمیز رژیم محمد رضا شاه تحکیم گردد.

پیروزیان نیرو قهرمانانه خلق ویتنام بر علیه متجاوزان امپریالیست آمریکا!

استوار باد پیوند طبقه کارگر ایران بسا طبقه کارگر و نهضت های نجات بخش در هر صحنه جهانی!

فعالیت حذف گردید، روزی به اتفاق چند نفر دیگر از صف کارهای حزبی برادر همبوی موقت فعالیت حزبی در ایران انتخاب شد. چند ماه قبل از دستگیری او همبوی حزب وی را برای شرکت در بلنوم وسیع جهانی در کمپنتری نه خان دعوت نمود. روزی همانجا که خود می نویسد بنابر سابقه و شیوه عمل گردانندگان حزب میدانست که برای "آمدن هست و برکت نیست" از این روی دعوت بلنوم را قبول نکرد و آنرا بعنوان تشبیه برای خان ساختن او از صحنه مبارزه در ایران تلقی نمود و بعقل خود: "از این مسافرت کم نسیجه و غیر قابل برکت" خود داری کرد و به "تسبیب شرافت" کوش فرار داد و در سنگر ماند و وظیفه خود را انجام داد.

بلنوم وسیع چهارم روزی را در موقعی که وی در جنگل دشت اسپیر و در آستانه مرگ برادر داشت به عضویت کمیته مرکزی برگزید و این کار علی رغم کسانسی صورت گرفت که امروز بخاطر بهربرداری از نام روزی "تسبیغه بی قرار" او شده اند.

چنین است خلاصه ای فهرست وار از فعالیت انقلابی روزی و سایه روشنهای حیات سیاسی او.

اکنون ۸ سال نام از تاریخ شهادت روزی میگذرد روزی در آن روز نوشت با تشار خون خود نوشتی را که "رهبران بر دام حزب و نهضت ما زده بودند بزاید و با شجاعت انقلابی خود نفع امید در دلهای افسردگی و مأیوس برنده ولی متأسفانه این امیدها دیری نپائید و شعله های نیم افزوز آن بزودی به خاموشی گزاشید و حزب ما قبل از آنکه بتواند از زیر بار ننگها و رسوائی های عده ای از رهبران کمر راست کند به دست هم پیمانان آرزو و جانمشینان امروز آنان بار دیگر بخاک سپاه نشست و بیوزگاری گرفتار آمد که اگر شهیدان آن امروز سر از خاک برآورد آن را باز نشناسند.

اکنون چندی است که بازار عوامفریبی در باره شهیدان در میان گردانندگان حزب توده ایران و رقبا یا شرکای فرجای آنها اوج گرفته است. آنان هر اندازه که از راه شهیدان دورتر میگردند بساکنه عوامفریبی شان در باره آنان بلندتر میشود. روزی و قهرمانهایی او در این بازار جای خاصی دارد و تب و تاب بدخواهان دیروز و "شیفتگان امروز" وی در این معامله بویژه دیدنی است. آنان همچنانکه دیروز مخالفتشان با روزی عنایتی جز غرض روزی بود امروز آنت تساحشان نیز غیر نیرنه و دوروی پایه ای اندارد. جلسه اخیر "یادبود شهیدان" و نحوه سرای سخنگوی بروزی کمیته مرکزی در آن مظهری از این تلاش مردم فریبانه است. بجز متیتوان باور کرد به پهلوان سخن در این صحنه ریا و نظاهر خود از زمره این "شیفتگان" اصلی روزی و یکی از نمونه های برجسته آست. این واقعیت است که چرخه حیرت انگیز است.

هدف "رهبران" از این تشبیهات مبتذل چیست و چه عامل آنها را با روزی پیوند میدهد؟ کسانی که روزی را می شناسند و بحال این "رهبران" نیز واقعاً اندبه تفاوت ناکفندی که بین آنها موجود است آگاهی دارند. روزی این فرق را به قیمت فدائاری و از خود گذشته گی فراوان کسب کرده، با تشار خون خود بیدار دام و تحکیم بخشیده است. اصولاً میان نسبه در طوفانی ترین شرایط ایران سنگر مبارزه را رها نکرد، از مردم جدا نکرد و عهدی خویشین با خلق ایران و انقلاب آن بست، با کسانی که بسا مشاهده ابری بارو بنیدیل خود بستند، از مسرر گذشتند و تا قطب شمال از مردم و نهضت فاصله کو رفتند و بقول روزی "دنیای آب خشک و در بی مدار" تحصیل گرفتند چه وجه مشترکی میتواند وجود داشته باشند؟ واقعیت اینست که تاریخ ۲۵ ساله حزب ما و زیر و بم های گوناگون آن دو احساس و دو قضاوت بکلی متفاوت در باره توده حزبی و کارکردن آن بوجود آورده است. آنچه تاریخ در این مدت بهر عده بنام گردانندگان ثبت کرده، در شرق بودن نیست قهرمانی و فدائاری نیست، در دانی و شایستگی نیست، بلکه ضعف و پستی، لاتیذی و ناتوانی و دنباله روی و وابستگی است. در قبال چنین ترانزانه بر ریزای طبیعت است که اجر تاریخ نمیتوانست جز بی اعتباری و انفراد آنها در میان مردم باشد.

کردانندگان حزب گزشتن فراوان نبودند تا با تفسیر قهرمانان و بیوشدن جامعه حزب آنان این لکته هارا از دام خود برزاندند. ولین تاریخ را نمیتوان فریب داد. مردم بحق حساب توده حزبی را از گردانندگان جدا میکنند و بد رستی انتقاد دارند به اگر آفرینند.

کام سنت های انقلابی در حزب توده ایران از میان توده حزبی برخاسته اند بر طبق شکل گردانندگان را گمراهانی از نوع یزدی و بهرانی شکل داده اند با کوشش خبیث در جعل تاریخ نمیتوان ایستاد اختلاف فاحش را زدود، و قضاوت مردم را عوض کردند به افتراء و بی اعتباری رهبران در میان خلق پایا ن بستید. برای این کار گذشته و فدائاری آرزنده ای لازم است. ولین کارکردن حزب توده ایران هر اندازه که در میدان سخن و ادعا پهلوانند در صحنه مبارزه و عمل کیت شان، لنگه است. آنان منسحق اختلاف ارتزان و سرخانه هستند. روزی که تصادف تاریخ جسد خونینش را به کمیته مرکزی کشانده است سرمایه مناسبی برای چنین معامله ایست: باید برای غضب افتخارات او دست یازد، از بی اطلاعی مردم استفاده نمود، و به عضویت خلقی از مضمون او بر کمیته مرکزی تکیه کرد و از خصوصیات انقلابی و قهرمانی و بی معنای عضو کمیته مرکزی "تحلیل نمود" و از این راه برای رهبری آبرو پخته حزب در میان مردم اعتبار و حیثیت دست و پا کرد. آنچه کارکنان سازمان حزب توده ایران را با روزی پیوند میدهد در اینجاست، رمز استحاله دشمنان دیروز به "شیفتگان" امروز نیز در این معنا نهفته است.

سودای بیدی نیست. روزی جان خود را داد تا حسابش با این "رهبران" بی جهت مخلوط نگردد. اکنون "مشتریان" حیثیت او، جسد بی جان وی را کشتن نشان بخانه خود میبیند تا این ثروت او را به یغما برند.

برای بهره برداری از نام و شهرت روزی تلاش متشابهی نیز از طرف برادران فرقه ای این "رهبران" بعمل می آید. ولی قصد آنها تأمین اعتبار برای رهبری حزب توده ایران نیست. آنها خود دردهای ناقص دیگری دارند که باید از اسیر روزی برای "علاج" آن استفاده کنند. دستاویزیست که روزی در نطق دفاعی خود از نهضت آذربایجان پشتیبانی کرده است اگر روزی سر از خاک بر می داشت و از این سرنوشت غم انگیز نام و شهرت آگاه میشد یقیناً از آنچه گفته و کرده بود شیمان میگردید و به کسانی که اینچنین بسا نام و حیثیت او بازی میکنند لعنت میفرستاد.

تجدیدی نیست که روزی بین مردمی که در مسأله آذربایجان میگویند از آن بعنوان امری برای آزادی تمام ایران استفاده کنند با آنها که این نیت پاک را ملغبه خود ساخته و میخواستند "در خانو ده شوروی با بوجوب آوردن آذربایجان واحد... بیاچاد زندگی مسرور و سعادت مند موفق گردند" (نقل از روزنامه آذربایجان - شماره اول تیر ۱۳۲۹) تفاوت عظیمی فائق بود. تصور اینکه روزی مدافع و پشتیبان دارندگان و مبالغین چنین اباطلی بود بزرگترین تسو به هین به روزی است، یک ظلم تاریخی در باره او است روزی همچنانکه به مردم آذربایجان و مبارزین آن بسا علاقه و احترام میگردست، از دارندگان چنین اندیشه هایی که هم اکنون نیز در صدها فرقه دولارات قرارداد متنفر و بیزار بود. گفندی است که روزی در دوران خلوص مت فرقه در آذربایجان سفری به آنجا نمود تا آنچه را در باره رهبران فرقه می گفتند از نزدیک ببیند. روزی با تلخترین خاطرات مثل از این مسافرت برکت و در سال ۱۳۲۶ موقی که از طرف سازمان نظامی برای تدوین تاریخچه فعالیت سازمان مأموریت یافت از این حقایق تلخ پرده برداشت. شاید روزی برسد که مردم یا این خاطرات افشا کننده از نزدیک آشنا گردند گردانندگان حزب توده ایران که زندگی به حساب شهیدان را به سنت جاری خود تبدیل کرده اند اخیراً برای سوداگری با نام و شهرت آنان زمینه تازه ای نسز بدست آورده اند و آن تاخت و تاز به کسانی است که حاضر به قبول طوق انقیاد و داع اپروتونیم نکرده اند. در جلسه "یاد بود شهیدان" (بممن ۱۳۴۴) سخنگوی "بروزی کمیته مرکزی" حسب لفظه "انترناسیونالیستی" خود این زمینه را نادیده گرفته

بقی در صفحه ۳

خط مشی انقلابی . . .

یک خلقهای ایران است. بدون سرنگون ساختن محمد رضا شاه و درهم شکستن مقاومت او پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک امکان پذیر نیست و این حقیقتی است که از واقعیت جامعه ما بر میخیزد.

آیا نیروهای انقلابی پس از برانداختن سلطنت محمد رضا شاه این انتخاب را مرتکب خواهند شد که سلطنت را در ایران حفظ کرده و بسراور را بجای پدر بر تخت سلطنت بنشانند یا فی الحقیقت سلطنت را از دودمان پهلوی منزع ساخته و به سلسله دیگری سپارند؟ آیا هیچ تضمینی وجود دارد که پسر محمد رضا شاه و یا شاهی دیگری از آنکه بر مسند سلطنت استوار گردیدند محمد رضا شاه دیگری از آب در نیاید؟ آیا تجربه ۱۵۰ ساله تاریخ اخیر ایران سرشار از جنایت ها و خیانت های سلطنت نیست به میهن و خلق ما نیست؟ آیا حزب طبقه کارگر ایران میتواند هوادار چنین خطای عظیمی باشد؟ بدیهی است هیچ یک از نیروهای انقلابی ایران و بویژه طبقه کارگر و حزب آن نمیتواند به ارتکاب چنین خطای نا بخشودنی تن در دهد.

اما رهبران حزب توده ایران که گویا مارکسیسم "خلاق" شان از واقعیت سر بر جسته میگرد بر آنند که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران بیسابقه و ادامه سلطنت منافاتی ندارد و گویا میتوان همراه خلق علیه محمد رضا شاه جنگید و در این جنگ قربانیان فراوان داد معد الک پس از پیروزی سلطنت و با به نحوی از انحاء باقی گذاشت. نه قهرمانانی که بخاطر آرمان های طبقه کارگر ایران بفرمان شاه شربت شهادت نوشیدند این حکم را تأیید میکنند و نه هیچ فرد انقلابی میتواند بر چنین سیاستی صحیح گذارد تا چه رسد به کسی که خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم می شناسد.

برای مارکسیست - لنینیست ها انقلاب ملی و دموکراتیک مرحله ایست که باید انقلاب سوسیالیستی در پی آن باشد. مارکسیست ها بطور متافیزیکی انقلاب ملی و دموکراتیک را از انقلاب سوسیالیستی جدا نمی کنند و میان آن دو دیوار چین نمی کشند در عین حال که آند و را با یکدیگر مخلوط نمی نمایند این دو انقلاب با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. از رشد و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک است که باید انقلاب سوسیالیستی فراروید. اما در هر صورت مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک مرحله ایست که بدون آن نمیتوان سوسیالیستی انقلاب سوسیالیستی رفت و هراندازه و تأیید انقلاب ملی و دموکراتیک عمیق تر دقیق تر و سریعتر انجام گیرد. مقدمات گذار به مرحله سوسیالیستی بیشتر و بیشتر و سریعتر فراهم می آید.

بنا بر این حزب طبقه کارگر ایران که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را هدف نهایی خویش میبشورد باید بکوشد رهبری انقلاب ملی و دموکراتیک را بدست خود گیرد تا و تأیید انقلاب را بطور کامل انجام داده بسوسیالیسم سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم پیش رود. در غیر این صورت در زمانی انقلاب ملی و دموکراتیک سوسیالیسم نیست و سرمایه داری است. در اینجا مسأله که اختلاف نظر جسدی

میان دستگاه رهبری و اعضای مارکسیست - لنینیست حزب توده ایران بروز میکند. دستگاه رهبری حزب توده ایران عقیده ندارد که طبقه کارگر باید در جنبه متحد انقلابی ملی و دموکراتیک و در انقلاب ملی و دموکراتیک رهبری را بدست خود بگیرد. در اینجا گویا "مسأله سرکردگی طبقه کارگر مطرح نیست و از آنجا که انقلاب سوسیالیستی و ساختمان انقلاب کار امروز نیست کارفرما است، بنا بر این مسائل و مشکلات فرود راهم بعهدہ کسانی واگذاریم که فردا باید زندگی کنند. پاره ای از این "رهبران" حزب طبقه کارگر بر آنند که انقلاب ملی و دموکراتیک انقلابی بورژوازی است و رهبر آن نیز باید بورژوازی ملی باشد. بدین ترتیب طبیعتاً عامل نهی "انقلاب ایران" "جنبه ملی ایران" از آب در می آید.

شکفت انگیز تر آنکه دستگاه رهبری حزب به این مناسبت که گویا مارکسیسم را بطور خلاق بر واقعیت انطباق میدهد به این نتیجه میرسد که در شرایط کنونی ساختمان جامعه سوسیالیستی وظیفه تاریخی تنها طبقه کارگر و حزب سیاسی آن نیست. "سوسیالیسم این آرمان شورانگیز و پیروزمند عرصه انحصاری و قرونگه هیچ حزب انقلابی یا گروهی از انقلابیون و یا قشر اجتماعی خاصی نیست." طبقات غیر پرولتاریائی نیز میتوانند جامعه سوسیالیستی بسازند. آیا این معنی نفی علل وجودی حزب توده ایران و رهبری آن نیست؟

ما بر عکس این حکم مارکسیستی را مسلم می شماریم که هیچ طبقه ای بنا بر خصالت طبقا - تی خود هیچ طبقه کارگر ایران قادر نیست در ایران جامعه سوسیالیستی بسازد. فقط کسانی که از مارکسیسم - لنینیسم عدول کرده اند میتوانند این حکم اساسی مارکسیسم را "کهنه شده" اعلام دارند و آنرا انکار کنند. اگر این آقایان به واقعیات توجه می داشتند لاقلاً از تجربه تاریخ می آموختند. ولی آنها تصمیم خود را گرفته اند. اگر واقعیت بسا افکار آنان نمی خواند بجا واقعیت بدیهی است اختلاف نظر ما با حزب توده ایران بر سر انقلاب ملی و دموکراتیک منحصر به مسائل مطرحه در فوق نیست ما بعداً بتفصیل در این زمینه بحث خواهیم کرد.

۲ - دولت ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی برای حفظ و ادامه زندگی ننگین خود و حفظ و ادامه سلطه سوم امپریالیزم بطور عهده به اعمال فشار و قهر توسل میجوید. ولی در کنار آن به اقداماتی دست میزند برای اینکه از طرفی پایگاه اقتصادی و اجتماع - ی امپریالیزم را در ایران توسعه دهد و از طرف دیگر نیروهای انقلابی ایران را دچار تفرقه و پراکندگی کند و بویژه از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان جلوگیری کند. اقدامات رفورمیستی شاه، از مهمترین آنها کسه اصلاحات ارضی گرفته تا بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی همه با موافقت امیر - یا لیسیم و بویژه امپریالیسم آمریکا صورت گرفته و هدف آنها جلوگیری از انقلاب ملی و دموکراتیک ایران بویژه برهبری طبقه کارگر است که کشور ایران را از جرگه کشورهای سوسیالیستی دور خواهد آورد. بنا بر این رفرمها همه دارای خصالت نئولکونیالیستی میباشد و حزب طبقه کارگر نمی تواند به آنها با دیده موافقت بنگرد ولو آنکه در آنها جنبه - ت مثبتی هم بتوان یافت. وجود چنین

جبهات مثبتی برای فریفتن توده های خلق و ترمز کردن انرژی انقلابی آنها ضروری است برجسته کردن و برج کشیدن این جبهات مثبت بدون شك کاری است در جهت مقابله - صد شوم بانیان این رفرمها. هدف نیروهای انقلابی و از آنجمله طبقه کارگر ایران و حزب آن بر چیدن بساط رژیم کودتا و سرنگون کردن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است. آیا ممکن است با دنبال کردن چنین هدفی با اقداماتی موافقت داشت که در جهت تثبیت رژیم کودتا و ادامه حکومت جابر و مستکار - کنونی یعنی در جهت مخالف هدفی است که در برابر خود گذارده ایم؟ جواب این سؤال البته منفی است.

برخورد دستگاه رهبری حزب توده ایران به این رفرم های ناهانه، اگر از نوسانات فکری آن بگذریم، برخوردارگی غریب - لکتیکی و هدفمند واقع تأیید این رفرمها جلب پشتیبانی توده های مردم به آنها و انتقاد از جبهات ضعیف آنها است. دستگاه رهبری برای قضاوت در این رفرمها هر یک از آنها را به اجزا و جبهات تقسیم و تجزیه میکند و سپس این اجزا را بطور جداگانه مورد قضاوت قرار میدهد. آنچه که از لحاظ عینی مثبت است مثبت و مطلق قلمداد میگردد و از آنچه که ناقص است انتقاد بعمل میآید. این است شیوه ارزیابی دستگاه رهبری از رفرمها. در واقع ارزیابی رفرم در مرحله تجزیه متوقف میگردد. مرحله ترکیب اجزا و جبهات و قضاوت رفرم بیثابه یک پدیده واحد، یک مجموعه در کار شرایط ایران و در زمینه

ماهیت و مقاصد کسانی که آنها را بی ریزی و اجراء کرده اند، طی نمیشود. مرحله تجزیه مرحله ترکیب را در دنبال ندارد و قضاوت در باره رفرم نیه کاره و ناقص میماند شاید هم مصلحت در این شیوه قضاوت نتیجه چنین قضاوتی این میشود که خصمت نئولکونیالیستی رفرمها در برده معاند و بر اثر تکیه بر روی جبهات مثبت آنها وعدم مخالفت با آنها رفرمها در واقع تأیید میشود و اقدامات شاهانه مورد پشتیبانی قرار میگیرد. این تأیید و پشتیبانی در مورد بهبود مناسبات دولت شاه با دولت اتحاد شوروی صریح و بی برده است تنها با این بیان که تمایلات و خواستهای مردم شاه را به چنین کاری وادار کرده است. به این شیوه برخورد به رفرمهای شاه هیچ نامی جز سازشکاری امپریالیست نمیتوان داد.

۳ - دستگاه رهبری حزب توده ایران به بهانه اصل همزیستی سلامت آمیز میان دو سیستم اقتصادی و اجتماعی مختلف، کمکهای اتحاد شوروی را به دولت ایران میسپارد. بنام اصل همزیستی سلامت آمیز محمد رضا شاه و اشرف با شکوه و جلال از جانب رئیس دولت شوروی و حتی دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفته میشوند. رئیس دولت شوروی در دربار محمد رضا شاه بار می یابد و برای ولیعهد ایران ۵۰۰ میلیون دلار و عجب تر اینکه در کنار شاه در حالی که هدیه تقدیمی به ولیعهد برن افقال فقیر و گرسنه ایران میکند عکس بر میدارد. این شیوه عمل هیچ وجه مشترک - کی با همزیستی سلامت آمیز به مفهوم لنینی آن ندارد. هیچ یار، از اعضای حزب توده ایران، سهل است هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند با آن بجهت موافقت نگاه

کند. عدم موافقت با این رفتار به بهانه اصل همزیستی سلامت آمیز بهیچ وجه بمعنی مخالفت با برقراری روابط عادی - دیپلماتیک با دولت ایران نیست. در سالهای اخیر می بینیم همزیستی سلامت آمیز از جانب خروشچف و بیروان او دچار ابهام و سردرگمی عظیمی شد و است درست بهیمن منظور که هرگز نسه رفتاری را نظیر آنچه که با شاه و دولت ایر - آن در بین گرفته شده و میشود بشوای بکند این کلمه معجزه آسا "همزیستی سلامت آمیز" توجیه کرد.

رهبری حزب توده ایران برای توجیه کمکهای اتحاد شوروی به دولت ایران مقاد - لات متعددی مینویسد گفتارهایی می پرانند "دلایلی" ارائه میدهد تا این کمکها را بسود رشد نیروهای تولیدی در جهت تحکیم استقلال ایران بسود مردم ایران و بسود طبقه کارگر ایران جلوه دهد و در زیر این لفاظیه شاه را که اگر طرف عهده بهبود مناسبات با دولت شوروی نیاند لاقلاً یکبارف آن است، مورد پشتیبانی قرار میدهد. در اینجا جای آن نیست که بتفصیل در باره این "سود" ها صحبت نمود و توضیح داده شود که این کمکها اگر هم نفی فرض بود اندکی برای مردم ایران داشته باشد (و این را حتی در باره کمکهای امپریالیستها نیز میتوان به اثبات رسانید) در درجه اول بسود شاه و هیأت حاکمه ایران و تثبیت وضع کنونی ایران است رهبران حزب توده ایران این اندیشه مارکس را از نظر فرو میگذارند که رشد نیرو های تولیدی تا هنگامی که این نیروها در دست توده های مردم نیست برای آنها

نه رفاه می آورد و نه آزادی. کسانیکه سنگ کمکهای اتحاد شوروی را به سینه میزنند و در این ماجرا رهبران حزب توده ایران در کنار نمایندگان هیأت حاکمه و روزنامه های مزدور ایران قرار دارند) خوب است نگاهی به کشور هند بیاندازند کسه سالماسات کمکهای اتحاد شوروی (و از آنجمله ساختمان کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی) مانند سیل بدناسوسی روان است. نه استقلال هند بر اثر این کمکها تحکیم گردیده و نه وضع زندگی مردم این کشور در جهت بهبودی پیشرفته است. ۴ - انقلاب ملی و دموکراتیک ایران و تمام تحولاتی که باید در ساختمان جامعه ما بوقوع بپیوندد کار یک حزب و حتی یک طبقه نیست. کلیه طبقات و عناصری که مبارزه با امپریالیزم و استبداد سلطنتی را وجه همت خود قرار داده اند می توانند و باید بمنظور اجرای برنامه مشترکی سیاسی خود را درهم آمیزند. جنبه متحد انقلابی ملی و دموکراتیک بدین ترتیب تمام قشرها و عناصر ملی و دموکراتیک میهن ما را در بر می گیرد. پس از پیروزی در انقلاب نیز دولت بناچار بدست این طبقات انقلابی می افتد و حکومت دموکراسی ملی قدرت را بر وی انجام

برنامه مشترک بدست میگیرد. در درون جنبه ملی رژیم برنامه مشترک و خط مشی مشترک بعلمت وجود طبقات و قشرهای مختلف و منافع طبقاتی متضاد، به علت وجود افکار و تمایلات ناشی از تعلق طبقاتی، مبارزه ای در میگرد. تضاد هائسی که در درون جنبه پدید می آید در قبایل مبارزه مشترک بتدریج راه حل خود را مییابد - بند و جای خود را به وحدت میدهند. سیاست وحدت - مبارزه - وحدت

تجدید در صفحه مقابل

انقلاب قهرآمیز را در باطنی خلق های ایران است

خط مشی انقلابی . . .

سیاست حزب طبقه کارگر در جبهه واحد است.

حزب طبقه کارگر باید تمام مساعی خود را بکار اندازد تا سرکردگی خود را در جبهه واحد و در انقلاب ملی و دموکراتیک محرز و مسلم نماید. قسط در چنین حالتی است که مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک بیابان می رسد و مرحله انقلاب سوسیالیستی بدست می آید. شرط احراز رهبری طبقه کارگر در جبهه و در انقلاب جلب دهقانان جلب پشتیبانی و اعتماد آنان است. دهقانان نیروی عمده انقلاب ایرانند. انقلاب ملی و دموکراتیک در واقع انقلاب دهقانی است. شرکت دهقانان در جبهه در کنار طبقه کارگر برای پیروزی جبهه دارای اهمیت حیاتی است. اتحاد طبقه کارگر با دهقانان - استخوانبندی جبهه است که در پیرامون آن نیروهای انقلابی دیگر گرد می آیند. شرکت این نیروها در جبهه بستگی زیادی به اتحاد طبقه کارگر با دهقانان دارد. ناگفته نماند که ما در زمینه جهان بینی و چه در زمینه سازمانی استقلال خود را حفظ می کنیم.

بنظر ما رهبری حزب توده ایران در سیاست خود در جبهه واحد دستخوش دو انحراف اساسی است: از طرفی - سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی بیش از اندازه بها میدهند و تکیه را بجای اینکه بر روی دهقانان بگذارند بروی جبهه ملسو میگذارند. از طرف دیگر به اهمیت نقش دهقانان در تشکیل جبهه واحد انقلابی توجه لازم ندارند. شکست سیاست رهبری حزب در زمینه جبهه واحد و اتحاد کلیه نیروهای انقلابی از همینجا ناشی میشود. در واقع هم بدون اتحاد طبقه کارگر با دهقانان شرکت نیروهای دیگر انقلابی در جبهه واحد پندار غشی است. این نکته است که اعلامیه ۱۹۶۰ احزاب کمونیستی و کارگری بدرستی به آن اشاره کرده است.

رهبری حزب توده ایران خواه بعلمت اینکه بیم دارد بورژوازی ملی را از جبهه برماند و خواه بعلمت اینکه گویا در انقلاب ملی و دموکراتیک موضوع سرکردگی طبقه کارگر مطلقاً مطرح نیست (این حکم در واقع به معنی نفی سرکردگی در جبهه واحد و در انقلاب به بورژوازی ملی است) از پیش کشید مسأله هژمونی پرولتاریا در جبهه خود دارد میوزد.

گذشته از نکات مورد اختلاف فوق در نزد نویسندگان و " شورسین" های حزب توده ایران در زمینه جبهه واحد و سرکردگی طبقه کارگر سردرگمی هائی وجود دارد که ما در آینده توجه خوانندگان را به آنها جلب خواهیم کرد.

ه - شیوه قهرآمیز مبارزه برادریانداختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران آنگونه بر سر زبانها افتاده و آنگونه هم گنجانده شده که دستگاه رهبری حزب توده ایران نیز خود را مجبور می بیند عدم مخالفت خود را با آن اعلام دارد.

چنگ خلق تبدیل میشود و سرانجام ما ته رف مراکز قدرت حکومت کمونی ایران را سرگون میسازد.

ما وقتی از شیوه قهرآمیز مبارزه صحبت میکنیم منظور نفی استفاده از شیوه های مبارزه و از آنجمله شیوه مسالمت آمیز علمی و مخفی مبارزه نیست. ولی ما در جمعیه های قهرآمیز و مسالمت آمیز مبارزه، تکیه را بر روی شیوه قهرآمیز میگذاریم و تمام نیروی خود را برای عملی ساختن آن و پشتیبانی از آن بکار میماندازیم. همه چیز در خدمت مبارزه مسلحانه. این است یکی از شعارها اساسی سازمان ما که بنظر ما باید از شعارهای اساسی تمام سازمانهای انقلابی حزب توده ایران و دیگر نیروهای انقلابی باشد. رهبری حزب توده ایران اساس کار خود را بر شیوه مسالمت آمیز مبارزه گذارده است که تجربیات ده ساله آن چیزی جز ناکامی بیار نیآورده است. اکنون نیز که " عدم مخالفت" خود را با شیوه قهرآمیز اعلام میکنند مشورت فریب افکار عموم است.

رهبری حزب توده ایران بر آنست که حزب طبقه کارگر باید برای تمام اشکال مبارزه و از آن جمله شکل قهرآمیز آمادگی داشته باشد. این حکم عامی است که هر حزب در هر تریخی میتواند آنرا تکرار کند. این حکم عام را باید در انطباق با شرایط ایران - مشخص کرد و این آن چیزی است که رهبری حزب نمیخواهد و نمی تواند. " عدم مخالفت" با شیوه قهرآمیز مبارزه بمعنی قبول و اعمال شیوه قهرآمیز مبارزه نیست.

در تظاهرات مسموم پلنوم یازدهم با اینکه در یکی دو جا سخن از این است که شیوه قهرآمیز مبارزه در شرایط کمونی ایران " بسر - جستی" میباشد ولی این شیوه برجسته و عمده مبارزه موکل به جهان شرایط و مصالحات می شود که در واقع موضوع بگلی منطقی و از دستور روز خارج میشود. فعالیت دستگاه رهبری در دوران پیر از پلنوم یازدهم شاهد گویایی بر این امر است. در طول یکسال و چند ماه که از زمان تشکیل پلنوم یازدهم می گذرد هیچ اقدامی حتی نوشتن مقاله های هم در زمینه مبارزه قهرآمیز و دعوت نیروهای انقلابی به پیروی از این شیوه مبارزه مشهود نیست. راه قهرآمیز مبارزه راهی نیست که دستگاه رهبری حزب توده ایران بخواهد تا بتواند در آن گام گذارد. سخن از مبارزه قهرآمیز مبارزه و " برجسته" بودن آن از جانب دستگاه رهبری حزب ناشی از بدترین نوع پراگماتیسم است.

منویات ارکانهای حزب یا احزاب دیگر هر اندازه آن حزب یا احزاب دارای ارزشی و اعتبار باشند برای حزب دیگر و اعضای آن الزام آور نیست.

برای به این معنی است که در میان احزاب کمونیستی و کارگری احزاب ما نیز و ما در احزابی که رهبری میکنند و احزابی که کمونیستی و کارگری از لحاظ سابقه اهمیت میزان تجربه و غیره با یکدیگر اختلاف دارند ولی این اختلافات هیچ وجه در استقلال و برابری این احزاب تاثیر نمیگذارد و نباید هم بگذارد.

سازمان پایه اصول فوق وفادار است. اما رهبری حزب توده ایران با اینکه از اعضا کندگان اعلامیه ۱۹۶۰ است معذالک به این اصول پایبندی از خود نشان نمیدهد و از نظر آنها پروائی ندارد. رهبری حزب توده ایران انترناسیونالیسم پرولتری را در وفاداری بی حین و جرات حزب کمونیست اتحاد شوروی مینداند و همین دستگاه که برای توضیح هر پدیده کوچک بجا و بیجا به تفسیرات شگرفی که بعد از جنگ دوم جهانی در جهان روی داده استناد میکند در این مورد آنچنان عمل میکند که گویا ما هنوز در دوران پیش از جنگ دوم جهانی هستیم و اتحاد شوروی - تنها کشور سوسیالیستی است گویا در اروپا آسیا و آمریکای لاتین کشورهای از سیستم امپریالیسم جدا نشده و در راه سوسیالیسم بیست میروند. گویا بجای یک کشور سوسیالیستی اردوی سوسیالیسم پدید نمانده است در اینجا بیگانه دگماتیسم بمعنی واقعی این کلمه جای رویزونیسم را میگیرد. بدون شک در دوران قبل از جنگ دوم جهانی وفاداری عمیق به حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمونر اتحاد شوروی مظهر و ملاک انترناسیونالیسم پرولتری بود اما اکنون نمیتوان تمام اردوی سوسیالیسم و منافع تمام این اردو را در حزب کمونیست اتحاد شوروی و منافع کمونیستی تحلیل برد.

شیوه عمل رهبری حزب توده ایران نه تنها حزب توده ایران را از شخصیت بی انداز بله به اعتبار و احترام حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز زیان میرساند بلنوم یازدهم لطمه مرکزی حزب توده ایران از مظاهر بارز این شیوه عمل است سازمان ما بدون تردید همه اعضای مارکسیست - لنینیست حزب ما با چنین درک نادرستی از انترناسیونالیسم پرولتری نمیتواند روی - سازش نشان دهد. سازمان ما در صحت مدلول اعلامیه ۱۹۶۰ در باره مناسبات میان احزاب کمونیستی و کارگری کوچکترین تردیدی ندارد و اجرای این موازین را بسود وحدت جنبش کمونیستی و کارگری میدانند.

۲ - حزب ما اکنون در حال پراکندگی سازمانی و تشتت فکری است. دور شدن دستگاه رهبری از مارکسیسم لنینیسم، پراکندگی سازمانی و فکری حزب را عمیقتر کرده است. با چنین وضعی حزب توده ایران نه تنها نمیتواند در جامعه ایران منشا اثری داشته مهمتر اینکه نمیتواند بمتابه حزب طبقه کارگر نفوذ خود را ایفا کند. باید هرچه زودتر به این پراکندگی سازمانی و تشتت فکری خانه بشیوه یک حزب متمرکز طراز نوین بسور اساس موازین سازمانی طبقه کارگر پدید آورد. یا به عبارتی دیگر باید حزب توده ایران را احیا کرد.

به سرمزل مقصود برسانند. سیاست تشکیلاتی دستگاه رهبری حزب توده ایران بر مدار همان اصول و تجربیاتی میگذرد که حزب در طول مبارزه علمی و مخفی خود بدست آورده و سازمان امنیت و دیگر سازمانهای انشعابی ایران بر آنها و وفادارند. ده سال تجربه دستگاه رهبری در این زمینه، دستگیری و زندان و اعدام بسیاری از اعضای حزب توده ایران گویا نمونه کافی نیست برای انشعاب این سیاست تشکیلاتی را معلوم دارد.

گویا باید بارها آرمود را باز هم آرمود. بنظر کردارندگان دستگاه رهبری از انخار و ادامه ایسین سیاست تشکیلاتی این است که مدار و رهبری از نصف " بافایت" آنان بیرون بروند و آنها در آینده نیز مانند گذشته حاکمیت خود را بر حزب همچنان حفظ نمایند. ما در آیم که احیای حزب توده ایران یا توسل به شیوه های مسالمت آمیز و بر اساس تجربیات سازمانی گذشته حزب کاری نشدنی است. انشعاب حزب ما نباید در دام این سیاست تشکیلاتی بیفتند. بنظر ما احیای حزب باید در جریان مبارزه مسلحانه و جنگهای انقلابی صورت گیرد. در دوران هسته های مبارزه مسلحانه است که ابتدا هسته ها و بر اثر گسترش آنها سازمانهای حزب - بی پدید می آیند. از این سازمانهای پراکنده حزب است که طی مراحل سرانجام حزب واحد طبقه کارگری بیرون خواهد آمد. در جریان مبارزه مسلحانه و جنگهای انقلابی است که کارهای حزبی محرب و تار و پودر می یابند و رهبری آینده از میان آنان برکنده خواهد شد.

اینهاست پایه های از اختلافات اساسی ما با رهبری حزب توده ایران در باره مسائل اساسی جامعه ما و حزب ما. اما موارد اختلاف به نکات فوق محدود نمیشود. ذکر همه آنها از حوصله یک مقاله بیرون است، خواهیم نوشتید در آینده تا آنجائی که فرصت یاری دهد در باره آنها با تفصیل بیشتری گفتگو کنیم.

با اندکی غور و تعمق در نکات فوق بسببقت میتوان ان دریافت که رهبری حزب توده ایران از مواضع انقلابی دوری جست و در کور راه اپوزونیسم و سازشکاری افتاد است. اپوزونیسم دستگاه رهبری در صحنه سیاست از رویزونیسم او در میدان تئوری ناشی میشود. رهبری حزب توده ایران در واقع " برخوردار خلق" به اصول مارکسیسم - لنینیسم را بیانه کرده و رویزونیسم را که مظهر ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی و کارگری است برگزیده است.

کردارندگان رهبری حزب در حالی که خود با عدل از مارکسیسم - لنینیسم وحدت حزب را برهم زده اند، بیسته ندای وحدت در میدهند. منظور آنها وحدت بر اساس رویزونیسم و اپوزونیسم است. بدیهی است وحدت مارکسیسم - لنینیسم یا رویزونیسم، وحدت خط مشی انقلابی با رویزونیسم و سازشکاری امان پذیر نیست برعلی بریدن از رویزونیسم و مبارزه با آن، اضافه اصول مارکسیسم - لنینیسم که در سالهای اخیر مورد دستبرد های فراوان واقع شده یکی از شرایط اساسی برقراری وحدت حزب است و این یکی از وظایفی است که سازمان ما در برابر خود نهاده و آنرا دنبال خواهد شد.

راه قهرآمیز از سنن . . .

ساوازی کمونیستی نیروهای ملی و دموکراتیک خواهد بود. تخی راه قهرآمیز انقلاب به معنای سازش بسا دربار و استعمار نوین است. راه قهرآمیز انقلاب راه نزدیکی به توده ها، تجهیز آنها و اتحاد همه نیروها در جبهه واحد است. اسفند ۱۳۴۱

- ۱) اندیشه ایران نوشته ادوارد براون ترجمه یزده صفحه ۱۹۵ - ۱۹۶
۲) همان کتاب ص ۱۹۷
۳) تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران - خواجه سید حسن تقی زاده ص ۵۱ - ۵۲ همانجا ص ۱۰
۴) فقر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نوشته دکتر فریدون آدمیت، ص ۲۸۶ - ۲۸۷ همان کتاب
۵) همان کتاب ص ۲۷۶ - ۲۷۷
۶) همان کتاب ص ۲۸۹ - ۲۹۰
۷) همان کتاب ص ۲۹۰ - ۲۹۱
۸) تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان - احمد کسروی ص ۳۴
۹) "نیام آذربایجان و ستارخان" نوشته اسماعیل امیرحسری ص ۱۲۱

پرولتاریای جهان و خلق های سگش متحد شوید

راه قهر آمیز از سنن دیرین نهضت انقلابی ایران است

راه است.

یکی از این "آزاد یخواهان غیر انحصاری" در پیش آمدن استبداد صغیر محمد علیشاهی، هم وی را معصر میدانند و هم لسانی از انقلابیون را که بقول او - "تولید دهنش" فرسد. زیرا که - با رهپویان خود او - "نهیدید و تولید دهنش، منظم عالم نیست (۶) بعقیده بیروان این نوع آزاد یخواهان غیر انقلابی از طرف محمد علیشاه در موارد متعدد موافقتهایی با مجلس و پشیمانی از آن ابراز شد. شاید اثر فشار بدین روال پشیمانی و اعمال تحریک آمیزی صورتی گرفت و تند روان افراطی بسوی ضد علی محمد علیشاه دست نمی زدند و نمایندگانی آنها در مجلس و محاصره آنها بر ضرر و میندگان آنها در روزنامه بدگوشی علیه شاه و اغوی مردم علیه سلطنت می برداختند مشروطیت ایران - سیر دیگری می نمود. یعنی شاه حاضر - ضرر میشد یا خسرت حکومت مشروطه عمده نشود و استبداد طلبان میدان نمی یافتند محمد علیشاه را به خص جانی پیرا سازند و او را به ستیزی با آزادی بر - انگیزانند. (۷)

ملاحظه میشد که این "آزاد یخواهان غیر انقلابی" طرفدار راه کامله مسالمت آمیز انقلاب در ایران بودند اینها تاسف بسیار میخوردند که در آن سوره بخشن صلح دربار با ملت و مجلس بر نیاید و کشمکش بین آنها از نو آغاز گردید. (۸) بعقیده آنها "انجمن آذربایجان و یاران ترویست فغانی آن در بر انگیزتر محمد علیشاه و اقدام او در بر انداختن مجلس مستقیم - لیت و محظومیت مستقیم دادند. (۹) باین طریق "آزاد یخواهان غیر انحصاری" اندر در راه مسالمت آمیز خود به پیش میروند که به سر منزل مسکولیت و محظومیت انقلابیون واقعی میرسد؛ آنکه که قوای استبداد دارا بر انقلابیون دلبز تیریز تند کرده بود، انقلابیون کیلان روسوی تهران نهادند تا استبداد را در شکام خود از پای در آورند و یاری غیر مستقیم به تیریز برسانند. در چنین لحظه ای که حمله انقلاب بر ضد استبداد امر حیاتی بود باز "آزاد یخواهان غیر انحصاری" بجهان افتادند که میار انقلابیون کیلان روسوی تهران حرکت کنند زیرا که خود ناخشنودی نیروهای روسیه تزاری و برخورد آنها با انقلابیون موجب شکست اینان خواهد شد، این نظریه اشخاص "روشن فکر مینتی" بود که در انجمن ایالتی آذربایجان نشسته بودند. اما انقلابی سادها و از تیریز بنام ستار به انقلابیون کیلان تلگراف کرد: اگر بروید بیگمان پیروز خواهید بود. (۱۰)

انقلابیون به تهران رفته و بطلب اسلحه پیروز شدند و ولی پیروزی آنها قطعی نبود. ارتجاع حمله کرد بجای بود و نخستین نقشه که برای تحکیم مواضع خود پیروزی بر آزاد یخواهان رجعت خانی از توسعه برای خلق سه آنان بنام "نظم و آرامش" بود. خلق سلاح مجاهدان - آنها در باره از موارد بدست خود مجاهدان - یکی از حوادث درد آور تاریخ انقلاب ایران است و در عین حال بسیار آموزنده است. میگویند یکی از مجاهدان سرآب موقعی که بدست سردار ملی ستارخا (که به فریب حاکم رویه صفت آذربایجان گرفتار آمده و دستور خلق سلاح مجاهدان را داده بود) خلع سلاح میشد از روی دلسوزی چنین گفت: "شما ما را در میان دوست و دشمن اینطور رسوا نمائید که بسوا ما رسوائی شماست و تعصب ما شما میرسد. (۱۱) آن مجاهد راست گفته بود. فرجام ناچار ستارخان و سایر انقلابیون واقعی گواه این امر است. انقلاب ایران با شک اسلحه پیروز شد و خلق سلاح بعدی انقلابیون راه را برای حملات مجدد ارتجاع و اشغال مجدد سنگرهای از دست رفته باز کرد. چند سال بعد با درخشیدن انقلاب دیر سوسیا - لیستی انبوه، نهضت های دموکراتیک مسلح در ایران

دامنه با ساقهای یاقوت، نهضت جنگل، طفل محمد تنی جان، بنام حیایانی، قیام لاموتی، قیام لپاک خان سودا از آنست که خلق ایران در راه غیر مسالمت آمیز انقلاب رعبساز میشد. اما جنبش های مذکور علاوه بر اینکه از لحاظ شعار سیاسی ناچیز بزرگی داشتند و نمیتوانست برانگیزنده بوده عا کرد و اتحاد همه نیروهای ملی را تأمین کند در استفاده از شکل قهر آمیز مبارزه سز دچار اشتباهاتی بود. در بعضی از آنها به مسلح شدن اشفاقند بدون آنکه به خلق سلاح دشمن زخمی میادرت شود. بالنتیجه دشمن در کمین نشست و بقرصت مناسب از اسلحه خود بر علیه انقلابیون استفاده کرد. در بعضی از آنها به پیروزی محلی اشفاقند و اندر مابین حالت دفاعی خود گرفته و در انتظار حمله ارتجاع نشستند، بدون توجه به این نکته مهم که دفاع مرن انقلاب است، تا وقتی که دشمن ریشه - ن شده است نباید از پای نشست. در بعضی از آنها به توده های مردم توجه و اعتماد نامی نشد اما همه اینها نهضت های دموکراتیک مسلح مذکور برای ملت ما در سبای بسیار ارزنده ای در بر دارد و سخت گرامی است. وصفه انقلابیون ایران مطالعه سنن انقلابی این نهضتها و احیای آنها است.

کونیستها که در امر انقلاب ایران در امر تجهیز توده ها و تسلیح آنها و رهبری میدان های نبرد نضت شایسته ای ایفا کرده بودند، در نهضت جنگل نیز سهم بزرگی داشتند. در نهضت صوب دومین فکر حزب کونیست ایران (۱۳۰۶) در باره این نهضتها دموکراتیک مسلح چنین گفته میشود: "صفت شورشیان و انقلابی از طرف رژیم مستبد با همفکری و بیرحمی بی نظیری خفه گردید. انقلابیون و شورشیان که زنده بدست آمدند با هزار کوشش و عذاب و محنت و معدوم گردیدند (کیلان). در آنجاها که برای حقه کردن انقلاب - مات اقتدار رضاحانی نافی نبود قوای تیشی انگلیس (ضیارة، انوسیل، بارشر و غیره) به امدادش میرسد (خراسان)". در نهضت های مذکور باز چنین گفته میشود: "در تجربه سیاسی که از ساله کودتای رضاحان گرفته میشود عبارت از آنست که این کودتا و مخصوصا رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترفی صلح آمیز مبارزه ضفا - تی در ایران بر عرف نموده است."

بعقیده فکر حزب کونیست ایران: "این طبع و فضا و فضاییابی آخوین اشتباهات را راجع به امکان ترفی صلح آمیز مبارزه ضفا تی در ایران محسو نماید. امروز کونیستها برای پیروزی از اینهمه فضا رژیم محمد رضاشاه که سیاهه بالابندش در این مقاله نمی گذد، با قوت بمراتب بیشتری میتوانا و باید بر لزوم اتحاد راه قهر آمیز در اندام ایران صحه بگذارد. کودتای امیرالیسی ۲۸ مرداد و برانداختن حکومت دکتر صدق در واقع احضاری بود به نیروهای دموکراتیک ایران که راه انقلاب مسالمت آمیز بر روی خلق ما بسته است. این یکی از بزرگترین در سبهای تاریخ اخیر ایران و حزب ماست. اعتقاد به لزوم راه قهر آمیز انقلاب و مبارزه در این راه، تا افروز و احزاب انقلابی است. رفقای عزیز!

به ایجاد یک سازمان مترکز و نسبتا وسیعی نائل نیامد. از این جهت تصمیمات کثرت دوم در مورد برنامه و حوضش کونیستها ایران، آخوین تصمصیا حزب کونیست ایران پیر از جنگ دوم چ پاس بشمار می آید و بنا بر این محور قطع میتوان گفت که سب و رهیب حزب کونیست ایران در دوران پیر از جنگ دوم چ پاس عبارت از رهبری خلق به راه قهر آمیز انقلاب است. بعد از شهریور ۱۳۲۰ حزب توده ایران هم به سر گذاشت. حزب توده ایران ادامه حزب کونیست ایران است. حزب توده ایران در اشتهار مارکسیسم در تربیت کادرها کونیست، در رهبری مبارزات اقتصادی و سیاسی، ملی و ضد امپریالیستی زحمتکش ایران خدمات عظیمی انجام داده است نام حزب توده ایران بحق در سر لوحه تاریخ معاصر ایران میدرخشد. فعالیت بیست و چند ساله حزب توده ایران متضمن فرمانهای گرانبهای برای نهضت نجاتبخش خلق ایران است. کدام سن انقلابی را حزب توده ایران زنده کرده است؟ کدام سن انقلابی را آردی؟ کدام سن انقلابی را از دیده فرودگذا؟ جسدی یاس و واقع بیانه به این سئوالات وظیفه همه کونیستها و عناصر دموکرات ایران است. حزب توده ایران با همه شایستگی های خود سنت و رهبری خلق به راه قهر آمیز انقلاب را زنده فرودگذاشت. حزب توده ایران در برابر هر حمله ارتجاع و امپریالیسم فرمانات استوار. ولی هیچگاه در صدر بر نیامد که این ایستادگی را تا درجه حمله متقابل بر ارتجاع و امپریالیسم ارتقا دهد. تعداد کشتگان، زجر دیده گان و زندانیان خلق ایران که در مبارزات افتخار آمیز تحت رهبری حزب شرف جسته شان آنته که خلق ما میتواند بدون نزل و بی پادانه بر راه قهر آمیز انقلاب رهساز شود. ولی بر عین حال دلیل آن نیز هست که حزب توده ایران از این نیروها برای حمله فاطع بر امپریالیسم و ارتجاع استفاده نکرده است. اینک حوادث زیادی در ایران و جهان گذشته است. خلفهائی که مصمانه بیا حاسته زور ارتجاعی را با زور انقلابی روسو ساخته اند، به پیروزیها عظیمی نائل آمده اند. نمونه هائی مانند الجزیره، کوبا، ویتنام جنوبی، هنگو (لتویله ویل) و سن دمنین در جلوی ماست. در چنین شرایطی زنده کردن سنت بر افتخار مبارزه قهر آمیز که از حزب کونیست ایران بیادگار مانده وظیفه همه مارکسیست لنینیستها اگر کونیستها ایران پیر از استقرار دیکتاتوری رضاشاه چنین قفاوت میزدند که "این طبع و فضاها و فضاییابی آخوین اشتباهات را راجع به امکان ترفی صلح آمیز مبارزه ضفا تی در ایران محسو نماید. امروز کونیستها برای پیروزی از اینهمه فضا رژیم محمد رضاشاه که سیاهه بالابندش در این مقاله نمی گذد، با قوت بمراتب بیشتری میتوانا و باید بر لزوم اتحاد راه قهر آمیز در اندام ایران صحه بگذارد. کودتای امیرالیسی ۲۸ مرداد و برانداختن حکومت دکتر صدق در واقع احضاری بود به نیروهای دموکراتیک ایران که راه انقلاب مسالمت آمیز بر روی خلق ما بسته است. این یکی از بزرگترین در سبهای تاریخ اخیر ایران و حزب ماست. اعتقاد به لزوم راه قهر آمیز انقلاب و مبارزه در این راه، تا افروز و احزاب انقلابی است. رفقای عزیز!

پرودم راه قهر آمیز انقلاب را که پرچم حزب کونیست ایران است بدست سازمانهای انقلابی حزب توده ایران بر افرازم، ترسیم از اینکه ما را به دکانسیسم و آوانتوریسم متمم گردانند و پراشندگی و ناتوانی کونی و موقتی نیروهای ملی و دموکراتیک را وسیله بپوشند بر راه قهر آمیز سازند. بدون تردید قسم گذاشتن و پیشروی سازمانهای انقلابی حزب توده راه قهر آمیز انقلاب یکی از عوامل مهم رفع پراشندگی و فعالیتهای